

**The Defense Strategy of the Messenger of God (PBUH)
against the Polytheists in the Era of Migration ; Explaining the
Reasons and Its Consequences**

Bahador Shahriari¹

Abstract

With the presence of the Messenger of God (PBUH) in Medina and the beginning of the Hijrah era, various challenges and dense threats against Muslims began. The pagans of Mecca, at the head of the opposition and one of the strongest enemies of the Prophet (PBUH), prepared large-scale actions against the Muslims. This article intends to address the difficult and complex situation of the Hijrah era, to address the issue of what strategy the Messenger of God (PBUH) adopted in the face of threats and movements of the polytheists. In this article, the subject is examined through descriptive and historical analysis.

In this article, using historical texts and historical description and analysis, the subject is studied. The results of the studies indicate that the Prophet (PBUH), considering the experience of 13 years of the Besat era and the socio-political realities of the Hejaz, adopted a strategy according to which they actively and strongly opposed the conspiracies of the polytheists and their allies. By identifying opportunities and taking timely action, they took the initiative. The result of this defense strategy was to curb the fighting power and hostility of the polytheists, to elevate the position of the Muslims to a superior position, and more importantly, to effectively and intelligently defend the fledgling Muslim community and to facilitate the invitation.

Keywords: the Prophet, Hijrah, Polytheist, Strategy, Medina.

118

Vol. 31
Spring 2022

Research Paper

Received:
12 June 2021
Accepted:
16 October 2022
P.P: 233-257

ISSN: 1025-5087
E-ISSN: 2654-4971



DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.1.6.3

1. Assistant Professor, Imam Hussein University of Tehran Comprehensive, Tehran, Iran
B.shahriary1986@yahoo.com



استراتژی دفاعی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) علیه مشرکان در عصر هجرت؛ تبیین چرایی و نتایج آن

بهادر شهریاری^۱

چکیده

با حضور رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه و شروع عصر هجرت، چالش‌های متنوع و تهدیدات متراکمی علیه مسلمانان آغاز گردید. مشرکان مکه، در رأس مخالفین و از نیرومندترین دشمنان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، اقدامات گسترده‌ای علیه مسلمانان تدارک دیدند. این مقاله در نظر دارد با اشاره به وضعیت دشوار و پیچیده عصر هجرت، به این موضوع بپردازد که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در مواجهه با تهدیدات و تحرکات مشرکان، چه استراتژی در پیش گرفتند. در این مقاله، با استفاده از متون تاریخی و به روش توصیف و تحلیل تاریخی، به بررسی موضوع پرداخته می‌شود.

نتایج بررسی‌ها حکایت از آن دارد که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با توجه به تجربه ۱۳ سال عصر بعثت و واقعیات سیاسی - اجتماعی حجاز، استراتژی اتخاذ کردند که براساس آن در برابر توطئه‌های مشرکان و متحدین آن‌ها، فعالانه و با قدرت حاضر شدند و در عرصه تحولات میدانی، با شناسایی فرصت‌ها و اقدام به موقع، ابتکار عمل را به دست گرفتند. برآیند استراتژی دفاعی مزبور، مهارت‌های رزمی و خصومت‌ورزی مشرکان، ارتقای موقعیت مسلمانان به جایگاهی برتر، مهم‌تر از آن، دفاع مؤثر و هوشمندانه از اجتماع نوپدید مسلمانان و تسهیل امر دعوت بود.

کلیدواژه‌ها: رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)؛ هجرت؛ مشرکان؛ استراتژی؛ مدینه.

مقدمه

ظهور اسلام و بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، با خصومت و ورزی‌های فراوانی از طرف مشرکان و بت پرستان مکه همراه گردید. کفار قریش با طراحی سلسله اقدامات نرم و سخت، به مقابله با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و نومسلمانان شتافتند. آنان مهم‌ترین دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، اولین گروهی محسوب می‌شدند که با تمام قوا در برابر اسلام ایستادند، کلیه امکانات‌شان را برای ضربه زدن به مسلمانان بسیج ساختند و از هیچ اندیشه و اقدامی جهت نابودی مسلمانان مضایقه نکردند. تطمیع و جنگ روانی، تهدید و تحریم‌های سنگین، شکنجه و آزار و اذیت، محدودیت‌های اجتماعی و ممنوعیت‌های ارتباطی، بخشی از اقداماتی بود که به صورت پیوسته و گسترده در ۱۳ سال دوران بعثت علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان انجام پذیرفت. سختی کار در مکه به اندازه‌ای بود که «مشرکین بر رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) گستاخ شده و بارها تصمیم به کشتن ایشان گرفتند». اقدامات مشرکان علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تا آنجا ادامه یافت که سال آخر حضور حضرت در مکه، موقعیتی خطرناک و مخاطره آمیز بود و شرایطی ناامیدکننده داشت.

با هجرت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه، نه تنها فشار و خصومت و ورزی مشرکان مکه کاهش نیافت، بلکه کینه و عنادشان برای نابودی مسلمانان مضاعف گردید. در یثرب، علاوه بر تهدید مستقیم و مستمر مشرکان، گروه‌های دیگری نیز علیه مسلمانان فعال شدند که به تدریج در اتحاد و ائتلاف با مشرکان مکه قرار گرفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با وضعیت دشواری روبرو بودند، به گونه‌ای که استمرار حیات مسلمانان در معرض آسیب جدی قرار داشت. مهم‌ترین ابزاری که علیه مسلمانان به کار گرفتند، جنگ و نبرد نظامی بود؛ به همین خاطر، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، زمینه‌ساز شروع نبرد علیه مسلمانان گردیدند.

با وجود تمامی فشارها، چالش‌ها و تهدیداتی که در ابعاد مختلف، توسط اشراف قریش و مشرکان مکه علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) انجام پذیرفت، آنان موفق به مهار قدرت روزافزون مسلمانان نشدند. مشرکان مکه، علی‌رغم کروفر^۱، امکانات و منابع قدرت و ثروت فراوان، مغلوب مسلمانان شدند. اسلام در یک مقطع ۱۰ الی ۱۵ ساله، به‌طور شگفت‌انگیزی گسترش یافت.

۱. معادل معنایی جلال، شوکت و حشمت.

مسلمانان از یک اجتماع نحیف و شکننده و با حداقل امکانات و پشتیبانی‌ها، با کنارزدن تدریجی دشمنان مشرک، به قدرتی نیرومند تبدیل شدند که در سال‌های پایانی دوره هجرت، در شبه جزیره قدرت بلامنازعی به حساب می‌آمدند و کفار قریش و مشرکین مکّه سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان - در برابر نیروی اسلام، مذبحانه بدون لحظه‌ای مقاومت، کاملاً منفعل و منحط گردیدند. سؤالی که در این رابطه قابل طرح است، اینکه رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مواجهه با اقدامات و برنامه‌های سیاسی - نظامی مشرکان علیه مسلمانان چه استراتژی اتخاذ کردند که باعث گردید علی‌رغم قدرت زیاد، پشتیبانی‌های گسترده و تلاش و تکاپوی فراوان، به تدریج مغلوب مسلمانان شوند؟

در مقاله، این مسأله بررسی خواهد شد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با هوش و نبوغ بالایی که داشتند، در وضعیت دشوار و پیچیده دوران هجرت، متناسب با مشخصه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه جاهلی حجاز، استراتژی در پیش گرفتند که ماهیت قدرت آفرینی و توان‌افزایی داشت. رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، به مدد الهی و با کمک و همراهی مسلمانان، با حضوری هدفمند و مؤثر در عرصه سیاسی - نظامی حجاز، فرآیند دفاع منطقی و هوشمندانه از جامعه اسلامی را پیش برده و زمینه نشر و ترویج دین اسلام را مهیا ساختند. نتیجه آن، شروع روندی بود که به شکل تدریجی و گام‌به‌گام، امکان نقش آفرینی گسترده مخالفین علیه اسلام را کاهش داد و زمینه نفوذ و قدرت بیشتر مسلمانان را در حجاز فراهم آورد.

اقدامات و رفتارهای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در دوران بعثت و هجرت علیه مشرکان را نباید صرفاً رویدادهایی پراکنده، اتفاقی و بدون برنامه فرض نمود، بلکه براساس منطقی روشن و با اتخاذ استراتژی دقیق، طراحی و اجرا گردید.^۱

۱. لازم به ذکر است موفقیت مسلمانان در دفع تجاوزات و تهاجمات مخالفین، مقابله با توطئه‌های سخت و نرم دشمنان و تبدیل شدن به نیروی قدرتمند ناشی از مشی نظامی‌گری، امکانات رزمی و توان تسلیحاتی آنان نبود. به بیان دیگر، این میزان پیشرفت و موفقیت در میدان رزم و نبرد و با عده و غده نظامی به‌دست نیامد و اگر این‌گونه تصور شود خطا است. توسعه دامنه نفوذ و قدرت مسلمانان، مرهون دو عامل اساسی بود؛ یکی ظرفیت‌های معنوی و قابلیت‌های بالای معرفتی اسلام و آموزه‌های عمیق آن و دوم، ویژگی شخصیتی و مدیریتی حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، اخلاق والا و نبوغ بی‌نظیر ایشان بود. در این مقاله تلاش خواهد شد به یکی از عوامل مؤثر که مربوط به توانمندی‌های شخصیتی و مدیریتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است پرداخته شود.

پیشینه تحقیق

تاکنون محققین و مورخین متعددی پیرامون زوایای سیره و حیات سیاسی و اجتماعی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، تحقیقات مختلفی انجام داده‌اند. در رابطه با تحولات نظامی عصر رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، از جمله متونی که به رشته نگارش درآمده، این منابع است.

محمود شیت خطاب (۱۳۷۸) از جمله محققین است که در کتاب با عنوان «شیوه‌های فرماندهی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)» به بررسی و تحلیل جنگ‌های صدر اسلام پرداخته و در این کتاب عمدتاً به تحولات نبردهای دوران پیامبر توجه داشته است. تقی‌زاده اکبری (۱۳۸۵) از دیگر محققینی است که در مقاله‌ای با عنوان «روش فرماندهی پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)»، با تمرکز به دو بُعد اخلاق فرماندهی و سیره نظامی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) موضوع را بررسی کرده است.

«تحلیل سیاسی جنگ‌های پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)»، عنوان مقاله‌ای است که توسط علی‌اکبر علیخانی (۱۳۸۶) و با هدف فهم میزان گرایش اسلام به جنگ و خشونت، براساس بررسی جنگ‌های رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، به رشته نگارش درآمده است.

عبدالله متولی و محسن بهرام‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله مشترک با عنوان «بازشناسی الگوهای جنگ روانی در نبردهای پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)» از شیوه‌ها و شگردهای روانی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای چیرگی در اداره جنگ‌ها سخن به میان آورده و بیشتر بر سلسله عملیات‌های روانی رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در نبردها تأکید داشته‌اند. «صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)» از حامد منتظری‌مقدم (۱۳۹۳) از دیگر آثاری است که به این موضوع پرداخته که جنگ در سیره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، برای دفاع از کیان اسلام بوده یا در رفع موانع دعوت به اسلام صورت گرفته است.

علاوه بر متون قدیمی نظیر مغازی که به نبردهای عصر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرداخته، در بخش قابل توجهی از منابع تحقیقاتی نیز به موضوع غزوات و جنگ‌های حضرت توجه شده است. در بیشتر آثار موجود به چرایی نبردها و کیفیت انجام آن‌ها پرداخته شده، درحالی که در مقاله پیش رو، تمامی نبردهای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با مشرکان در قالب یک استراتژی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، برخورداری رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از برنامه‌ای آگاهانه و هدفمند در برابر

تحركات و توطئه‌های مشركان مکه بعد از هجرت به مدینه، در قالب اتخاذ يك استراتژی دفاعی - نظامی، موضوع مقاله است که در آثار موجود، به ابعاد و زوایای آن پرداخته نشده است.

۱- چارچوب نظری

۱-۱- مفهوم استراتژی

استراتژی، مفهومی است که از قدیم‌الایام تاکنون در متون مختلف و میان دانشمندان علوم گوناگون، تعاریف و کاربردهای متعددی داشته است. این اصطلاح با وجود آنکه قدمتی طولانی دارد؛ ولی از بحث‌های رایج و پرکاربرد در عصر حاضر نیز به حساب می‌آید.

با توجه به مباحث موجود، نضج استراتژی را به یونان قدیم، چین و حتی ایران باستان مرتبط می‌دانند (ثقفی عامری، ۱۳۷۰: ۱۸)، درحالی که قبل از آن نیز مطرح بوده و به اعصار پیش از تاریخ مربوط می‌گردد (کرئین، ۱۳۷۳: ۲). شاید بهتر باشد پیرامون سابقه استراتژی این‌گونه بیان داشت از زمانی که انسان‌ها در عرصه زندگی جمعی، شیوه‌های به‌دست آوردن پیروزی بر دشمن را در ذهن خود می‌پروراندند، استراتژی نیز متداول بوده است.

براساس آن‌چه که گفته شد، استراتژی، نخست، خاستگاه نظامی داشت و به هنر ژنرال‌ها، سرداران و سپهسالاران، حيله جنگی و سلسله‌تدابیر و طرح‌ریزی‌های جنگ در میدان نبرد مربوط می‌گردید (فارسی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۰). درواقع، برنامه و اقداماتی بود که توسط فرماندهان ارشد نظامی، به‌منظور تسهیل پیروزی و شکست دشمن آماده می‌شد (ثقفی عامری، ۱۳۷۰: ۱۲).

از آنجایی که استراتژی به مناسبات و مسائل مربوط به روابط انسانی مربوط می‌گردد، با گذشت زمان، تهدیدات، پیچیده‌تر و ترکیبی شدند و به سایر بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... کشیده شد. به تبع آن، استراتژی نیز مفهوم وسیع‌تری یافت (گارنت، ۱۳۶۹: ۴)، همه روندهای حیات جوامع را پوشش داده و بر مبنای آن «استراتژی بزرگ» پایه‌ریزی گردید؛ به گونه‌ای که امروزه در حوزه‌های امنیتی، سیاسی، تجاری، صنعتی، تولیدی، فرهنگی و حتی ورزشی نیز کاربرد وسیعی دارد.

تاکنون در رابطه با استراتژی، بحث‌ها و تعاریف مختلفی بیان شده که نکات مشترک آن،

شامل موارد زیر می‌باشد:

تعریف: طراحی، سازماندهی و پیشبرد سلسله‌اقدامات ریز و درشتی به حساب می‌آید که به صورت آگاهانه و یکپارچه، از سطح خرد تا کلان، در قالب برنامه‌ای مشخص، جهت تحقق هدفی معین و مهم، اجرا می‌گردد. در تعریف مفهومی و عملیاتی استراتژی، نکات مهمی وجود دارد که اشاره می‌شود:

عنصر «مدیریت» در موضوع استراتژی برجستگی دارد. طراحی استراتژی امری سخت و ظریف و معمولاً با عدم اطمینان همراه است و باید با قوه مدیریتی بالایی پشتیبانی شود (افتخاری، ۱۳۸۱: ۸-۱۵. ثقفی عامری، ۱۳۷۰: ۲۱۶). طراحی استراتژی بیش از آنکه مبتنی بر علم و دانش تخصصی باشد مهارت و هنری است که با شناخت کافی، تدبیر صحیح و تصمیم‌گیری‌های به موقع، میسر می‌گردد تا حداکثر نتیجه حاصل آید (کرئین، ۱۳۷۳: ۲۹-۳۰).

استراتژی متناظر به پیشبرد هدفی بزرگ، نه اهداف جزئی است که در قالب اجرای سلسله‌اقدامات متنوع ولی یکپارچه، با برنامه‌ریزی بلندمدت، نه محدود و مقطعی انجام می‌پذیرد؛ لذا کلیه اقدامات و تلاش‌ها به شکل هدفمند و روشمند (احمدوند، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۲۸)، و براساس فرآیندی مشخص، جهت تحقق «هدف نهایی» سامان می‌یابد.

تدوین استراتژی و طراحی آن عمدتاً مربوط به زمانی است که فرد، گروه یا جوامعی در مسیر دست‌یابی به اهداف یا منافع خود با موانعی جدی و اراده‌ای مخالف، مواجه هستند (بوفر، ۱۳۶۶: ۷۲) یا رقبا و دشمنانی که تداوم بقا و حیات اجتماعی و فرهنگی آنان را در معرض تهدید قرار داده‌اند. در این وضعیت، طرف مقابل برای اینکه بتوانند موفقیت و بقای خود را در بلندمدت تضمین نمایند سعی می‌کنند در قالب استراتژی مشخص و با طراحی برنامه‌ای دقیق، به شکلی آگاهانه و حساب‌شده، اسباب دستیابی به اهداف و بی‌اثر کردن مخالفت و خصومت دشمن یا رقیب را فراهم آورند.

در تدوین، طراحی و اجرای استراتژی، برای آنکه نتیجه و اثربخشی کافی به دست‌آید، لازم است در همه ابعاد نوعی هماهنگی و هم‌سویی شکل گیرد و تصمیمات سازگار و اقدامات منسجم اتخاذ گردد تا اسباب دست‌یابی به اهداف میسر شده (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۱۵) و حداکثر کفایت و بهره‌وری حاصل آید (بوفر، ۱۳۶۶: ۷۲).

در استراتژی، تشخیص فرصت، خلق موقعیت، اقدام متناسب و تمرکز در جهت تحقق منافع و امکانات نهفته در آن، امری ضروری است که امکان پیشبرد اهداف را میسر می‌سازد؛ لذا تفکر استراتژیک تنها در سایه مجاهدتی هوشیارانه با سازوکار فرصت‌جویی و راه‌کارهایی استراتژیک، ممکن می‌گردد.

استراتژی، ظرفیتی دارد که قادر به تغییر صحنه رقابت و منازعه بوده و تأثیرگذارترین شکل رقابت یا درگیری را ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، بهترین پاسخ‌گویی یا واکنش ممکن به عوامل محیطی، فرصت‌ها، آسیب‌ها و تهدیدها را سازمان می‌بخشد.

۲- اقدام رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در واکنش به وضعیت مکه؛ (استراتژی) هجرت به مدینه

با آغاز بعثت، حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، به عنوان آورنده پیام جدید، در مسیر تبلیغ و ترویج آیین اسلام با موانع جدی روبه‌رو گردید. کفار قریش به دلایل مختلف عقیدتی، قبیله‌ای و اقتصادی، مخالف پیامبر و آیین اسلام بودند و به اشکال مختلفی در برابر فعالیت‌های حضرت ایستادگی کردند. بر این اساس، شدیدترین تصمیمات و خشن‌ترین برنامه‌ها ضد مسلمانان اجرا گردید؛ به اندازه‌ای که عملاً امکان فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ناممکن شد (آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۱۹۳). هدف نهایی و برآیند تمامی اقدامات کفار و مشرکین مکه علیه رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، نابودی کامل اسلام بود. بر این اساس، هر کاری که از دست‌شان برمی‌آمد علیه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مسلمانان انجام دادند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/۳۸۸-۳۸۹). برنامه قتل رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، توطئه‌ای بود که با همین هدف طراحی گردید (یعقوب، ۱۳۷۱: ۱/۳۹۷-۳۹۸). در چنین وضعیتی بود که رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به شکلی مخفیانه، مکه را به قصد یثرب ترک کردند. در واقع، هجرت، استراتژی دقیقی بود که با توجه به وضعیت سخت و طاقت‌فرسای موجود، امکان بقا و تداوم آیین جدید و حفظ پیروان آن را فراهم می‌آورد.

با هجرت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مدینه، بخشی از مشکلات و موانع پیش رو حل شد؛ ولی این امر به منزله پایان ماجرا نبود بلکه فصل جدیدی از مناسبات میان مسلمانان و مشرکان آغاز

گردید. این مقطع، ورود به مرحله‌ای دشوارتر و پیچیده‌تر بود که سختی کار در این وضعیت به مراتب از مکه بیشتر بود.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مکه با دشمنی واحد مواجه بود که نحوه اقدام و رفتار آن‌ها در بسیاری موارد قابل پیش‌بینی بود؛ ولی در مدینه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در ابتدای امر با انبوهی از مشکلات داخلی و تنوعی از چالش‌های خارجی روبه‌رو بود که پرداختن به هر کدام از آن‌ها سبک و روش خاص خود را داشت (آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۲۰۱-۲۰۲).

مشرکان مکه از اصلی‌ترین دشمنان مسلمانان، در موضع تهاجم قرار گرفته بودند. در این وضعیت، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) برای عبور از این شرایط پیچیده، می‌بایست استراتژی در پیش می‌گرفت تا در قالب سیاست و برنامه‌ای مشخص، امکان دفاع از نومسلمانان و غلبه‌بر مشکلات و موانع فراهم آید.

از موارد مهم در مفهوم استراتژی این است که طراحی و اجرای استراتژی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد یا گروه‌هایی در قامت دشمن یا رقیب از پیش‌برد اهداف و برنامه‌های طرف مقابل، به هر دلیل، ممانعت به عمل آورند. وجود خواست یا عناصری مغایر با جریان حاکم، برخورد میان آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این وضعیت، برای مقابله با توطئه‌ها و تهدیدات، می‌بایست آگاهانه و در قالب برنامه‌ای مشخص، اقدام نمود؛ شبیه وضعیتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه با آن روبه‌رو بود. هم‌چنین جنبه دیگر از مفهوم استراتژی، به «پیچیدگی اوضاع عمومی و ترکیبی بودن تهدیدات» اشاره دارد. در چنین شرایطی برای غلبه بر وضعیت مبهمی که وجود دارد، استراتژی مشخصی اتخاذ می‌گردد.

از این رو، لازم است نخست به شرایطی که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در ابتدای دوره هجرت در مدینه با آن مواجه بود و تأثیر مهمی در تعیین استراتژی وی داشت، اشاره شود. این وضعیت در دو بخش درونی و بیرونی قابل دسته‌بندی است:

۲-۱- وضعیت داخلی مدینه

در سال‌های ابتدایی هجرت در مدینه، اوضاع عمومی آنجا هماهنگی و هم‌سویی کاملی با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نداشت و ساکنین و اهالی مدینه، به لحاظ اجتماعی، عقیدتی و فرهنگی همگی و یک صدا، حامی و همراه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و آیینش نبودند. شمار قابل توجهی

اسماً و بعضاً اجباراً خود را در جمع مسلمانان قرار داده بودند. افراد و گروه‌هایی نیز علناً بر طبل مخالفت می‌کوبیدند و تازه‌مسلمانان و معتقدان آیین جدید نیز انسجام کافی نداشتند. در این رابطه، چند دسته را می‌توان نام برد:

۱- اولین گروه به بافت «جامعه نوپا و مسائل پیش رو» مربوط می‌شد. اجتماع جدید اسلامی که مراحل شکل‌گیری را طی می‌نمود، فضای کاملاً شکننده‌ای داشت. گروندگان به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ترکیبی که در قالب «اسلام و مسلمانی» از میان مکی‌ها و یثربی‌ها با تیره و قبائل مختلف، روابط و سابقه تاریخی خاص و نگرش‌های متفاوت گرد آمده بودند، ناهمگونی‌های متنوع و عمیق اجتماعی، فرهنگی، قومی و ... داشتند که در بسیاری جهات زمینه بروز تنش میان‌شان وجود داشت؛ به‌ویژه از آن جهت که بسیاری از نومسلمانان، آشنایی کافی با معارف و آموزه‌های دین جدید نداشتند و سال‌ها حاکمیت آیین عصب‌گرای جاهلی بر فکر و اندیشه آن‌ها و زندگی با فرهنگ آن، در کوتاه‌مدت و به‌راحتی زدوده نمی‌شد. بر اثر ساختار جاهلی و فرهنگ قبیله‌ای، بیش از آنکه فصل مشترکی میان‌شان وجود داشته باشد، سرشار از تفاوت‌ها بودند؛ لذا احتمال احیای رفتار جاهلی و بروز اختلاف و درگیری میان مسلمانان، دور از ذهن نبود.

ضمن آن‌که وجود پاره‌ای مشکلات و دشواری‌ها نظیر فشار ناشی از ترک خانه، مصادره دارایی و دورماندن از اموال‌شان، کمبودها و مشقت زندگی در محیطی دیگر بدون امکانات خاص، بخشی از مسلمانان مهاجر را تحت فشار قرار داده بود.

۲- قبایل یهود از دیگر گروه‌های مستقر در یثرب که قدرت اقتصادی و نفوذ فرهنگی-اجتماعی قابل توجهی نیز داشتند و از اساس موافق تحولات پیش آمده نبودند، به‌زعم خود، دلایل زیادی برای مخالفت و عدم هم‌سوایی با اوضاع جدید داشتند. آنان دورنمای تحولات جدید را مغایر با برنامه‌ها، منافع و موجودیت سیاسی و مذهبی خود تلقی می‌کردند (ابن طاهر مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۷۶/۲). مخالفت آن‌ها با اوضاع پدیدآمده و دشمنی نسبت به رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، به تدریج در قالب جنگ روانی و سپس اقدامات عملی علیه مسلمانان علنی گردید.

۳- دسته دیگر، افراد و گروه‌هایی بودند که به زبان دم از ایمان و نزدیکی به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌زدند؛ ولی در دل ایمان نداشتند، به دلایل مختلف، اسماً و بعضاً

اجباراً خود را در جمع مسلمانان قرار داده بودند و در ظاهر اسلام آورده ولی در واقع با اسلام در جنگ بودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴۰۷/۱، ۴۲۳). این گروه، تصور می کردند اجتماع مسلمانان دوام و ماندگاری طولانی نخواهد داشت و در امید و انتظار به سر می بردند با دسیسه چینی و توطئه، اوضاع را مطابق با میل و منافع خود برگردانند. قرآن از پلیدی عقیده و خبث طینت شان به کرات یاد کرده است (ابن طاهر مقدسی، همان: ۶۷۷/۲)؛ گروهی که به «منافقین» معروف گردیدند. ماهیت و روش آنها به گونه ای بود که بسیار پیچیده عمل می کردند؛ نه می شد آنان را رها ساخت و نه برخورد تهاجمی با آنان داشت؛ در شکل اول چون میکروب بدنه جامعه را بیمار می ساختند و در شکل دوم با مظلوم نمایی سعی در نزدیک ساختن مردم می نمودند.

علاوه بر جریان نفاق که در خفا علیه مسلمانان بودند، در مدینه گروه های مشرکی وجود داشتند که علناً با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دشمنی می ورزیدند؛ نظیر ابو عامر عمر بن نعمان که از اشراف مدینه بوده و با حضرت خصومت داشتند (ابن هشام، بی تا، ۵۸۴/۱-۵۸۶).

۴- قبایل بدوی اطراف یثرب نیز ضلع دیگری از گروه های محسوب می شدند که با توجه به روابط دیرینه با قبایل یهود و مکه و همکاری های مشترکی که در پاره ای موارد میان شان وجود داشت، این امکان فراهم بود تا شماری از آنها ابزار دست مشرکین علیه مسلمانان قرار گیرند. غارت و چپاول مسلمانان در مدینه نیز انگیزه آنان را دوچندان ساخته بود.

لذا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یارانش در مدینه، وضع شکننده و آسیب پذیری داشتند. گروه های مزبور به دلایل اعتقادی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی، به هیچ وجه حاضر به «تحمل وضع موجود و پذیرش نیروی جدید» نبودند؛ آن هم نیروی که باورها و چارچوب های اعتقادی و نظام اجتماعی آنان را به طور بنیادین به چالش می کشید. اسلام رقیب و دشمن مشترک آنان به حساب می آمد.

۱. کلمه نفاق و منافق به صورت جمع مذکر و مونث، ۳۷ بار در قرآن آمده است.

۲-۲- تهدید دشمن خارجی؛ رویکرد مشرکان و اشراف قریش علیه مدینه

در ابتدای هجرت به مدینه، مشکل و تهدید دیگر خارج از مدینه، مشرکان مکه بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خصمی - شامل کفار، مشرکین مکه و قبایل بیابان نشین هم پیمان آن‌ها مواجه بود که متفقاً و با تمام امکانات در اندیشه تقابل با مسلمانان و تدارک حمله نظامی بودند و دیر یا زود، مترصد اجرایی نمودن عملیات‌های نظامی خود بودند. ورود اجتماع نوپای اسلامی که در حال شکل گیری بود، به مرحله نبرد نظامی با دشمن خارجی، وضعیت بسیار سختی را رقم می زد.

خطر و تهدید دشمن خارجی، واقعیت انکارناپذیری بود که مسلمانان با آن مواجه بودند و می بایست به شکل جدی و مؤثری مورد توجه قرار گیرد. کفار قریش و مشرکان مکه، مهم ترین و اولین گروهی محسوب می شدند که مترصد جنگ با مسلمانان در مدینه گردیدند و زمینه ساز وقوع جنگ و نبرد نظامی شدند. سه عامل باعث گردید آنان به نبرد با مسلمانان مصمم شوند: نخست: مشرکین مکه از زمان شروع بعثت، مخالف جدی و سرسخت آیین اسلام بوده و به طرق مختلف، به دنبال توقف کار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، محو اسلام و مسلمانان بودند و در این راه نیز دسیسه و توطئه های گوناگونی طراحی کردند.

دوم: کفار مکه در سال های پایانی بعثت، با توجه به اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حامیان خود را از دست داده و موارد دیگر، در وضعیت بسیار سختی به سر می برد، محدودیت ها و فشارهای شان علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان را به اوج رسانده، امیدوار و مطمئن به پیروزی نهایی و دفع کامل خطر اسلام بودند. اقدام ابتکارانه و غافلگیرانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تماس پنهانی با یثربی ها و هم چنین ناکامی و رکب خوردن شان در توطئه ترور شبانه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر «کید و کین» آنان افزوده بود (قمی، ۱۳۷۹/۱۴۱). حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سمت مدینه و بی نتیجه ماندن اقدامات مشرکین در تعقیب و دستگیری ایشان، بیش از پیش انزجار و عصبانیت آنان را برانگیخت (آیتی، ۱۳۷۸: ۲۲۲)؛ لذا هجرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اوضاع را کاملاً به نفع مسلمانان تغییر داد و کفار مکه متوجه اهمیت این امر بودند.

سوم: از دغدغه های اصلی کفار مکه این بود که مانع از ارتباط مستقیم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با افراد یا گروه های غیر مکی شوند تا امکان نشر اسلام در خارج از مکه میسر نگردد. با هجرت به یثرب، نگرانی مشرکین در گسترش اسلام خارج از مکه، جامعه عمل

پوشیده و به واقعیت تبدیل شده بود. این موضوع نیز باعث گردید تا نسبت به مسلمانان منزجرتر شوند. مجموع این موارد، بر عمق کینه و خصومت شان علیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و مسلمانان افزوده بود از این رو، نسبت به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و مسلمانان جری شده، آنان را پلید و مطرود می دانستند و در امر مبارزه و نبرد با محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) مصمم تر گردیدند.

با توجه به اتفاقات صورت گرفته، موضوع اسلام و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه، برای مشرکین و کفار مکه به «مسأله اصلی و اولویت نخست» آنان تبدیل شد. در سال های نخست و در ادامه توطئه های خود، علیه مسلمانان مهاجر مستقر در مدینه، جنگ روانی راه انداختند و پیوسته پیغام می فرستادند «تصور نکنید از دست ما رها شده و به یثرب پناه برده اید، ما می آییم نابودتان می کنیم و بزرگان تان را در خانه ها از دم تیغ می گذرانیم» (مبار کفوری، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

علاوه بر این، قریش سلسله اقداماتی را با هدف افزایش فشار اقتصادی و معیشتی به مسلمانان شروع نمودند. محاصره اقتصادی یثرب برنامه ای بود که مشرکین مترصد انجام آن بودند. به همین خاطر با قبایل بدوی اطراف یثرب مذاکراتی داشته و معاهداتی تنظیم نمودند تا مانع فعالیت های تجاری مسلمانان شوند. هم چنین مشرکین در نظر داشتند محدودیت هایی برای تردد کاروان های بازرگانی ساکنین غیرمسلمان یثرب نیز ایجاد نمایند تا از این طریق هم، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در فشار قرار دهند. این برنامه هایی بود که مشرکین به طور جدی در نظر داشتند آن را انجام دهند.

بدون تردید، برخوردهای سخت نظامی در راه بود. مجموع اقدامات مشرکین - عملیات روانی، تحرکات و تهدیدات کفار و اشراف قریش - به اندازه ای بود که مسلمانان، «سایه جنگ» را احساس می کردند. هم چنین با توجه به امکانات مالی، پشتوانه های اقتصادی و ارتباطاتی که قریش و کفار مکه با شماری از قبایل و گروه های یثربی داشتند، تهدیدات شان موضوعی بود که می بایست جدی گرفته شود. غفلت از این مسأله و بی توجهی به این تهدید جدی، در آینده مسلمانان را با مشکلات اساسی مواجه می ساخت.

۳) استراتژی دفاعی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در وضعیت جدید

واکنش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت به وضعیت پیچیده و خطرناک موجود، اتخاذ استراتژی بود که بر مبنای آن، امکان تبلیغ آیین اسلام و دفاع مؤثر از مسلمانان را فراهم آورد.

استراتژی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در ارتباط با مواضع و اقدامات مشرکان این بود که به صورت هدفمند از موضع اقتدار و با زبان قدرت، در عرصه تحولات میدانی حجاز، ورود نماید و با روشی هوشمندانه، در جهت دفاع آگاهانه از اجتماع تازه شکل گرفته اسلامی، به گونه‌ای اقدام کنند که ابتکار عمل در میان مشرکان و سایر گروه‌های مهاجم حجاز و منازعات احتمالی را در اختیار داشته باشند. در واقع، استراتژی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مقطع، در قالب «قدرت در برابر قدرت» سازمان یافت.

در این روش، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آگاهانه و فعالانه اقدام نمودند و اصطلاحاً، در لاک دفاعی فرو نرفته و منتظر هجوم و ضربات مشرکین و متحدین آنان قرار نگرفتند، با برنامه‌ای مشخص رفتار کردند، تحرکات مشرکان را به طور کامل زیر نظر داشتند و هرگونه ماجراجویی و حتی اقدامات احتمالی آنان را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند. در این رابطه، افراد و گروه‌هایی مأمور شده بودند که اخبار اقدامات مخالفین را به مدینه گزارش دهند.

در واقع، رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)، بر اساس مشی بازدارنده و پیش‌گیرانه، با اتخاذ رویکردی آفندی، به طراحی و انجام سلسله اقدامات پیش‌دستانه جهت بی‌اثر ساختن توطئه‌های مشرکان مبادرت ورزید تا به تدریج، فرآیند آماده‌سازی رزمی مسلمانان در رویارویی نظامی آتی مهیا گردد. در این رابطه و متناسب با مفهوم استراتژی، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سعی کردند دو برنامه را در دستور کار قرار دهند؛

نخست، با شناسایی فرصت‌ها و موقعیت‌های مناسب، ابزارهای لازم را به دست آورند تا در مواقع مقتضی در برابر برنامه‌های خصمانه مشرکان، دست‌خالی نباشند و گزینه لازم جهت اقدام به موقع و متقابل را در اختیار داشته باشند.

دوم، اقدامات پیش‌دستانه‌ای در پیش‌گیرند که در تحولات میدانی و در صحنه رقابت و منازعه با مشرکان، ابتکار عمل داشته و قادر به نقش‌آفرینی و بازیگردانی مؤثر باشند. علت اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در دوران هجرت، چنین روشی را انتخاب کردند، ناشی از دو مسأله می‌باشد:

نخست: به موانع و چالش‌های گسترده‌ای مربوط می‌گردد که مشرکان و مخالفین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) علیه ایشان به کار بستند. این مورد از مهم‌ترین دلایل رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در گرایش به انتخاب استراتژی مزبور می‌باشد. رسالت و مأموریت اصلی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

به عنوان پیام آور دین خدا، ابلاغ آیین جدید و ترویج آن بود. در راستای تحقق این هدف، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف مشرکان مکه با تنوع و تراکمی از مشکلات مواجه بود. موانع به اندازه ای گسترش یافت که امکان ادامه فعالیت های تبلیغی و ترویجی میسر نبود. سخت گیری ها و محدودیت ها به شکل وسیع و همه جانبه، علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان جریان داشت. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدت ۱۳ سال در برابر انواع توطئه ها و ترفندهای مشرکان ایستادگی کرد و همواره با صبر، مدارا و خویشترداری و با موعظه احسن و قول لین، سعی کرد آنان را به پذیرش جایگاه اسلام و مسلمانان متقاعد سازد.

در مقابل، عمده اقدامات مشرکین برخورد سخت سیاسی و نظامی بود و به طرق مختلف، سعی داشتند مانع فعالیت های تبلیغی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شوند. هم چنین با اعمال فشارهای گوناگون، سعی نمودند از گرایش افراد به آیین اسلام جلوگیری کنند و پذیرندگان آیین جدید را در معرض انواع فشارها قرار دهند.

دوم: اتخاذ این روش بدین علت بود که «متناسب با واقعیات میدانی حجاز» بوده و به اخلاق، منطق و گفتن جاری اعراب جاهلی و ساکنین این منطقه مربوط می گردید. در این جامعه زبان زور و قدرت، تعیین کننده بسیاری از موضوعات بود و داشتن قدرت، نقش اساسی در بقا و تداوم حیات اجتماعی و اقتصادی داشت. فرد یا قبیله قدرتمند حق حیات داشت و ضعیف نیز در معرض نابودی قرار داشت و محکوم به فنا بود. به گفته آرمسترانگ، «محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با اجتماعی خشن و وحشی مواجه بود؛ جامعه ای که فقط بوی خشونت و قدرت پرستی می داد و قبایل در جنگ دائمی با یکدیگر به سر می بردند ... حجاز گوئی محکوم به بربریت و خشونت بود.» (آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵-۶۲). در حجاز آنچه عامل تفوق محسوب می شد، زور و قدرت بیشتر بود. مبنای نگرش و رفتار قبایل نسبت به یکدیگر و آنچه که تعیین کننده نوع و نحوه ارتباطشان بود، میزان برخورداری از قدرت به حساب می آمد.

با توجه به فرهنگ سیاسی - اجتماعی حجاز و هم چنین تجربه ۱۳ ساله مکه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه ناچار به انتخاب گزینه ای بود که توان سیاسی - نظامی و قدرت بازدارندگی مسلمانان را ارتقا ببخشد در غیر این صورت، مسلمانان چه در داخل شهر مدینه و قبایل اطراف و چه توسط کفار قریش، دائماً در معرض هجوم تا نابودی کامل قرار می گرفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر صرفاً به ابلاغ آیین بسنده می کردند، کاری از پیش نمی بردند؛ شبیه آنچه

که در مکه رقم خورد و چه بسا با تداوم تهاجمات گسترده مؤتلفین، در معرض نابودی قرار می‌گرفتند. لازمه کار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این بود که یک قدرت و پشتوانه سیاسی و نظامی داشته باشند. در بسیاری موارد، کفار و سایر دشمنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، هر زمان که قدرت و توان مسلمانان را مشاهده می‌کردند، عقب می‌نشستند در غیر این صورت، با گستاخی رفتار می‌کردند.

در وضعیت پرخطر و نامطمئن مسلمانان در سال‌های نخست هجرت، هر گونه کم‌توجهی به این واقعیت و تعلق در این رابطه، مساوی با تضعیف و نابودی بود از این رو، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در رابطه با دشمن خارجی، سعی کرد رویکردی در پیش گیرد تا به مثابه بازیگر قدرتمند، ابتکار عمل را در اختیار داشته باشد.

لازم به ذکر است منظور از طرح مفهوم قدرت در استراتژی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نه به معنای جبر و زور، قتل و خونریزی و قشون‌کشی نظامی شبیه آنچه که سلاطین انجام می‌دادند نیست، بلکه منظور دستیابی به اقتداری است که جنبه بازدارندگی داشته و امکان دفاع از مسلمانان و حفظ آیین آنان را فراهم آورد.

لذا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در عین آنکه به پشتوانه آیین جدید، آموزه‌های معرفتی عمیق و منطقی قوی داشتند و این موضوع را در مکه و در ارتباط با آیین‌های موجود نشان داده بودند، به‌خاطر آنکه بتوانند موجودیت، دوام و بقای مسلمانان را در جامعه‌ای که قانون شبه‌جنگل داشت (برزگر، ۱۳۸۹: ۹۳) حفظ کنند، می‌بایست قدرت بالایی داشته و قدرت‌مندانه در عرصه سیاسی و نظامی حجاز حضور داشته باشند. موضوعی یک منطق روشن قرآنی نیز از آن پشتیبانی می‌کند و براساس آن، قدرت داشتن یک اصل به حساب می‌آید.^۱

۱. «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ (انفال / ۶۰).

اصل قدرت یعنی توانا بودن برای اینکه دشمن طمع نکند. قرآن در این رابطه تصریح دارد که به اندازه‌ای نیرومند باشند که دشمن بترسد از اینکه حمله کند. براساس نظر مفسرین، مقصود از «تُرْهِبُونَ» در آیه ۶۰ سوره انفال این است که تجهیزات نظامی و آمادگی دفاعی را تا مرز تهدید دشمنان گسترش دهید تا به خودش اجازه تهاجم ندهد؛ لذا تا زمانی که دشمن وجود دارد اصل قدرت هم هست. در برابر دشمنی که فقط زور و شمشیر می‌شناسد و اهل گفت‌وگو نیست، باید قدرتمند و آماده بود.

۴- اقدامات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت پیشبرد استراتژی

با توجه به اقدامات اقتصادی، عملیات روانی و تهدیدات سیاسی و نظامی دشمن، در سال‌های نخست هجرت، سلسله اقدامات و تدابیر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با آمیزه‌ای از احتیاط، اجبار و آماده‌سازی روانی و رزمی مسلمانان آغاز گردید که در چند مرحله به اجرا درآمد:

نخست، با انجام برنامه‌ها و اقدامات اساسی، ابتدا وضع داخلی مسلمانان، سپس روابط با گروه‌های غیرمسلمان را سامان دادند. در این رابطه به انجام طرح‌های مهمی نیز مبادر ورزیدند و سعی کردند اوضاع درونی مدینه را از حالت شکنندگی خارج سازند.

دوم، رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) به ترمیم و تقویت روحیه اصحاب‌شان پرداختند و به آن‌ها قوت قلب بخشیدند. شمار زیادی از مسلمانان بدون هیچ‌گونه دارایی، حتی امکانات ابتدایی زندگی، با وضعیت سخت معیشتی، در مدینه زندگی می‌کردند، در حالی که تهدید و عملیات روانی سنگینی علیه آنان جریان داشت.

سوم، با توجه به تهدیدات و خطرات موجود، احتمال وارد ساختن صدمه جسمی و جانی به مسلمانان، دور از ذهن نبود. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تلاش کردند کلیه اصول حفاظتی و امنیتی در برابر تجاوزات احتمالی غافلگیرانه رعایت شود. مراقبت‌های لازم به عمل آمد تا خود و یاران‌شان از خبث طینت و شرارت‌های احتمالی مشرکین در امان باشند؛ زیرا در صورتی که در آن شرایط نوپا، به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان آسیب جسمی و جانی وارد می‌کردند، طبیعی بود که بقای اسلام با مشکلات اساسی مواجه می‌گردید. بر همین اساس، پیامبر در طول شب بیدار می‌ماند و یارانش نگرهبانی می‌دادند، هم‌چنین مسلمانان مهاجر نیز شب و روز مسلح و آماده بودند (مبار کفوری، ۱۳۸۲: ۲۳۵-۲۳۶).

چهارم، مهم‌ترین بخش استراتژی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این بود که از اواخر سال نخست هجرت، ابتدا با قبایلی که در مسیر بازرگانی حجاز به شام بودند، تماس‌هایی برقرار نمودند و با شماری از آن‌ها، پیمان‌نامه‌هایی منعقد ساختند که براساس آن ضمن حمایت از یکدیگر، حریم مسیرهای تجاری حفظ شده و مورد تجاوز قرار نگیرد (مبار کفوری، ۱۳۸۲: ۲۴۱-۲۳۷)؛ سپس با حضور مداوم در این حوزه ارتباطی-تجاری، سلسله عملیات‌های میدانی در قالب دسته‌های چند ده

نفری را سازمان‌دهی کرد که به حضور و گشت‌زنی مداوم در مسیرهای ارتباطی کاروان‌های تجاری کفار مکه می‌پرداختند و بعضاً تهدیداتی را متوجه آنها می‌نمودند.

در تفکر استراتژیک، شناسایی موقعیت‌های کلیدی، فرصت‌جویی و کشف ابزارهایی که قابلیت استفاده مؤثر جهت مهار قدرت دشمن را داشته باشد یک اصل مسلم به حساب می‌آید و بدون دستیابی به فرصت‌ها، منافع حاصل نمی‌شود. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز با شناسایی نقطه آسیب‌پذیر دشمنان مشرک، سعی کردند ابزار لازم در برابر ماجراجوی‌های آنان را به دست آورند. در یکی از این موارد، گروهی از مسلمانان به فرماندهی حمزه در برابر کاروان تجاری قریش که از شام برمی‌گشتند و ریاست آن کاروان برعهده ابوجهل بود، سان دیده، صف‌آرایی کرده و آماده حمله به آن کاروان شدند که با وساطت یکی از هم‌پیمانان مسلمانان، نبردی رخ نداد (واقعی، ۱۳۶۹؛ ۶). هم‌چنین در سریه‌ای دیگر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، سعدبن ابی وقاص را به همراه تعدادی مأموریت داد تا در مقابل کاروان تجاری قریش مانور قدرت دهند ولی وارد جنگ نشوند (واقعی، ۱۳۶۹؛ ۷-۸).

در غزوه بواط نیز که در ربیع‌الاول سال دوم رخ داد، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با دوستان نفر حرکت کردند تا در مقابل کاروان بازرگانی قریش حضور یافته و «نمایش قدرت» دهند (مقریزی، ۱۴۲۰ق؛ ۸/۳۳۴-۳۳۵). غزوه ذوالعشیره در جمادی‌الثانی و سریه نخله در رجب سال دوم هجرت نیز با هدف نمایش، صف‌آرایی و ایجاد خطر برای قافله‌های تجاری قریش مکه انجام پذیرفت (واقعی، ۱۳۶۹؛ ۸-۹).

صفوان بن امیه که قریش، در آن سال او را برای مدیریت کاروان شام برگزیده بودند پیش از انجام سفر گفت «محمد و دوستانش کار تجارت را بر ما تلخ و ناگوار می‌گردانند و ما نمی‌دانیم با پیروانش چگونه برخورد کنیم؛ چون آنان - ابتدا - ساحل دریا را ترک نمی‌کنند؟ و مردم ساحل نیز با آنان از در صلح و صفا در آمده با هم دوست هستند. پس نمی‌دانیم کجا برویم و چگونه سفر کنیم؟ حال اگر در خانه‌های مان بمانیم، تمام دارایی خود را خواهیم خورد و چیزی از آن باقی نخواهد ماند؛ زیرا زندگانی ما در مکه به بازرگانی تابستانی در شام و زمستانی در حبشه بستگی دارد» (مبارکفوری، ۱۳۸۲؛ ۳۰۱-۳۰۲).

حدود ۸ اقدام نظامی - سیاسی از سوی مسلمانان بر ضد مشرکان مکه صورت گرفت. مسلمانان در این مانورها تا چند قدمی دشمن پیش می‌رفتند، آنان را ترسانده و گاهی درگیری‌های لفظی و فیزیکی هم میان‌شان رخ می‌داد (آیتی، ۱۳۵۳: ۲۴۸-۲۵۳).

علاوه بر محدودیت‌های تجاری، اقدامات دیگری نظیر اختلال در رسیدن گندم به قریش از طریق یمامه - که انبار گندم مکه بود - صورت گرفت که باعث شد کفار مکه عاجزانه از پیامبر درخواست نمایند اجازه ورود گندم به مکه را بدهد (ابن هشام، بی تا: ۴۱۴/۲).

سلسله اقدامات منظم و هدف‌مند پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، شامل سازمان‌دهی و اعزام دسته‌های رزمی به مسیر تجاری قریش و در معرض تهدید قرار دادن آن، حضور مداوم در آن محدوده و هم‌پیمانی با شماری از قبایل آنجا، براساس برنامه‌ای مشخص صورت پذیرفت تا این موضوع روشن شود که این محدوده و مسیرها، در تیررس مسلمانان است. مجموعه اقدامات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این رابطه با دو هدف پیگیری شد؛

نخست، اقدام جهت «ارتقای آمادگی نظامی مسلمانان و پیش‌برد فرایند آماده‌سازی رزمی و روانی آنان در نبردهای احتمالی با مشرکین» بود. در واقع این سلسله اقدامات، نوعی «آموزش و تمرین نظامی» به حساب می‌آمد تا مسلمانان در موقع حملات نظامی آمادگی لازم را داشته باشند. هم‌چنین به تازه مسلمانانی که از ابتدای دعوت همواره مورد جور و ستم قرار گرفته و ضعیف شمرده می‌شدند و تهدیدات مداوم مشرکین آن‌ها را نگران ساخته بود، «جسارت و شهامت ایستادگی و نبرد رودرو با دشمن در عرصه میدانی» می‌بخشید.

دوم، سلسله اقدامات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ارتباط با این محدوده تجاری، پیام واضح و معناداری به مشرکین مکه ارسال می‌کرد و آن در معرض تهدید و خطر قرار گرفتن اصلی‌ترین و مهم‌ترین بُعد از زندگی اقتصادی آن‌ها بود. اقتصاد قریش بر پایه تجارت استوار بود با ناامنی راه‌های بازرگانی، ادامه حیات اقتصادی قریش با مشکل مواجه می‌شد. اتفاقی که خبرهای آن برای سران مشرکین بسیار ناخوشایند و مأیوس‌کننده بود و این مفهوم را به مشرکین مکه منتقل می‌ساخت که امنیت این مسیرها در تیررس مسلمانان قرار دارد. اساساً تداوم معیشت و بقای حیات اجتماعی آن‌ها به امنیت این مسیرها و تداوم فعالیت‌های بازرگانی بستگی داشت؛ لذا این امر یک «خطر مهلک» برای تجارت مکه بود.

بدین صورت که تسلط مسلمانان بر مسیرهای تجاری و توان و آمادگی آنها برای ضربه زدن به منافع حیاتی قریش، اهرم فشاری بود در دست مسلمانان تا در مواقع ضروری، به میزان مورد نیاز فشار لازم را وارد کرده و از این طریق، مانع پاره‌ای از آسیب‌ها و اقدامات جنگ طلبانه قریش علیه مسلمانان گردند.

تأثیر این استراتژی در جریان غزوات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با مشرکان نمود پیدا کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان با توجه به این استراتژی، در ارتباط با مشرکان و متحدین شان موفق شدند ماشین جنگی آنان را متوقف و نیروی نظامی شان را مضمحل سازند.

در مباحث مربوط به استراتژی، «تداوم و استمرار برنامه‌ها و پیوستگی اقدامات» امری ضروری است که میزان اثربخشی و موفقیت کار را دوچندان می‌سازد. رویکرد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در ارتباط با مشرکان، امری مقطعی و محدود به سال نخست هجرت نبود بلکه به صورت مستمر ادامه یافت. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) علاوه بر اقدامات لازم در سال نخست، در سال‌های بعد هجرت و بعد از آن نیز به صورت پیوسته مراقب توطئه‌های مشرکان مکه و قبایل متحد آنان بود. مشرکان و متحدین آنان هر زمانی که مترصد اقدام علیه مسلمانان می‌شدند و خبر آن به اطلاع پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌رسید، پیش‌دستی کرده و قبل از اینکه مدینه مورد تهاجم آنان قرار گیرد، از عملیات نظامی آنان ممانعت به عمل آورده و به دفع شر آنها پرداخت؛ نظیر غزوه ذات‌السلاسل، غزوه حنین، دومه‌الجندل، بنی‌مصطلق و جنگ تبوک.

گذشته از مشرکان مکه و مؤتلفین آنها، گروه‌های پیمان‌شکن و خاطی یهودی نیز در صورت انجام هرگونه بدعهدی و اقدام ماجراجویانه، عادلانه و قاطعانه با آنها برخورد می‌شد. مواجهه با یهودیان بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه و خیبر در این راستا انجام پذیرفت؛ لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ابتدای دوران هجرت و بعد از آن، با قدرت در عرصه تحولات سیاسی و نظامی حضور یافتند.

۵- نتیجه استراتژی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)

آثار موفقیت‌آمیز استراتژی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در برابر مشرکان در جریان غزوه بدر نمایان گردید. نتیجه نبرد به لحاظ سیاسی و نظامی اهمیت فراوانی داشت. با پیروزی نظامی

مسلمانان، دروازه موفقیت به روی آنان گشوده شد و اعتبار و ابهت سیاسی و نظامی قریش خدشه‌دار گردید. هم‌چنین پیروزی در بدر، توان نظامی و آمادگی رزمی مسلمانان را به رخ سایر گروه‌ها کشید و قدرت نهفته آنان را نمایان ساخت. مشرکان و سایر قبایل در ابتدای هجرت متوجه این مسأله شدند که با گروهی قدرتمند روبه‌رو هستند. با پیروزی مسلمانان، شماری از قبایل حجازی به پیامبر گرایش پیدا کردند و هیأت‌هایی را به مدینه اعزام داشتند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۰۵/۱).

نبرد اُحد جنبه دیگری از اعتبار استراتژی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ارتباط با مشرکین را نشان می‌دهد. مشرکین در شوال سال سوم هجری طی عملیاتی انتقام‌جویانه و تجاوزگرانه، حمله بزرگی را علیه مسلمانان تدارک دیدند. در این جنگ علی‌رغم موفقیت ابتدایی مسلمانان، نهایتاً به پیروزی مشرکان منتهی شد. گرچه مشرکان در صحنه میدانی جنگ پیروز شدند ولی به‌لحاظ نظامی فاتح نهایی جنگ به حساب نمی‌آیند؛ زیرا آن‌ها قصد نابودی مسلمانان و اسلام را داشتند و وقتی هوشیاری، آمادگی رزمی و بازیابی قدرت مسلمانان را مشاهده نمودند، به پیروزی در میدان جنگ اکتفا کرده و جرأت حمله مجدد به مدینه نیافتند (علی‌عربی، ۱۳۸۳: ۱۰۷/۳).

شکست مسلمانان در اُحد باعث شد تا بسیاری از قبایل و گروه‌های مخالف اسلام با تصور اینکه قدرت نظامی مدینه به تحلیل رفته، نسبت به مسلمانان گستاخ شده و توطئه‌های ریز و درشتی علیه آنان طراحی و اجرا نمودند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۳۲-۴۳۳. بیهقی، ۱۳۶۱: ۳۳۹). این موضوع نیز نشان داد که در چنین اجتماعی می‌بایست قدرت داشت تا موجودیت آن اجتماع تداوم یابد. موضوع دیگری که صحت و اعتبار استراتژی تعیین‌شده پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را مشخص می‌سازد، به غزوه خندق مربوط می‌گردد. در جریان نبرد احزاب، ائتلافی از دشمنان اسلام و مسلمانان با محوریت مشرکین مکه، اتحادی از جنگ‌جویان عرب را تشکیل دادند که بزرگ‌ترین اتحاد جنگ‌جویان عرب تا آن زمان به حساب می‌آمد (ابن‌عمر، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۳۲).

از دلایل اصلی شکل‌گیری نبرد احزاب علیه مسلمانان، به شکست اُحد مربوط می‌گردد. با توجه به ناکامی مسلمانان در اُحد و با فرض اینکه قدرت مسلمانان تضعیف گردیده، حمله همه‌جانبه‌ای علیه مدینه تدارک دیده شد. از این جنگ به‌عنوان نقطه‌ای عطف در روابط مشرکان و

مسلمانان یاد می‌شود. نتیجه جنگ به‌طور قابل ملاحظه‌ای سرنوشت و آینده سیاسی طرفین را رقم می‌زد (معروف‌الحسنی، ۱۴۱۲: ۱۵۳-۱۵۴).

پیروزی در جنگ احزاب، ورق را به نفع مسلمانان برگرداند. به تعبیر امروزی پس از جنگ احزاب، معادله قدرت به نفع حکومت اسلامی تغییر کرد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در عرصه میدانی، سیاسی و نظامی حجاز، ابتکار عمل را به‌دست گرفتند. به اذعان تمامی منابع، پیروزی در این جنگ قدرتی به مسلمانان بخشید که بیشتر قبایل با دیده احترام به مسلمانان نگریسته و اسلام را به‌مثابه قدرتی برتر پذیرفتند. هم‌چنین سعی در نزدیکی به مسلمانان داشتند. در نتیجه نبرد احزاب، این اندیشه در میان قریش شکل گرفت که کوشش‌های‌شان برای نابودسازی مسلمانان، ناکام و بی‌نتیجه خواهد بود. به همین خاطر بعد از جنگ، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند که «قریش دیگر به جانب ما نخواهند آمد» (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۲۱۹). سایر قبایل بیابان‌نشین دیگر جرأت حمله به مدینه را نداشته و جانب مسلمانان را رعایت کردند.

در فاصله نبرد خندق تا صلح حدیبیه، منحنی قدرت به شکل محسوسی در عربستان تغییر یافت و مسلمانان به‌صورت نیرویی کنش‌گر و غالب ظاهر شدند. در حوزه حجاز آنچه که اتفاق افتاد چرخش قدرت از قریش مکه به مسلمانان مدینه بود، به‌گونه‌ای که مسلمانان از یک نیروی تدافعی به قدرتی برتر در برابر مکیان تبدیل شدند.

مجموع نتایجی که در پیروزی خندق حاصل آمد در جریان معاهده حدیبیه متجلی گردید. با توجه به استراتژی موفق‌تری که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مسلمانان در پیش گرفتند، آنان را به درجه‌ای از نفوذ و قدرت در حجاز رساند و مسلمانان چنان اعتمادبه‌نفسی پیدا کردند که پیامبر به همراه یاران‌شان در ذی‌قعدة سال ششم هجری عازم مکه شدند؛ یعنی شهری که اشراف و بزرگان آن دشمن درجه اول مسلمانان بودند و از هر اقدامی در ضربه‌زدن به مسلمانان فروگذار نکردند.

رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با هدف زیارت، به سمت مکه حرکت کردند؛ ولی دشمنان درجه یک مسلمانان، چنان مضطرب و آشفته گردیدند که بعد از مانور قدرت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در جریان بیعت رضوان، سراسیمه خواهان مصالحه با حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شدند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۲/۲۱۴). این در حالی بود که تا قبل از آن، با انکار موجودیت مسلمانان، به‌جز نابودی آنان و محو اسلام به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. از لابه‌لای خواسته‌های قریش در حدیبیه، ضعف مفرط

مکه نمایان است؛ لذا خطرناک‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن اسلام، وقتی قدرت مسلمانان را مشاهده کردند مجبور به تمکین شدند (مبار کفوری، ۱۳۸۲: ۴۲۴).

در جریان معاهده حدیبیه و نمایش قدرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، ثبات و آرامش برای مسلمانان فراهم آمد، خطر و تهدید دشمنان را دورتر ساخت و آوازه اسلام به نقاط دوردست رسید (استرآبادی، همان: ۲۳۶). شمار افرادی که بعد از این اتفاق مسلمان شدند، با تمامی گروندگان پیشین به اسلام برابری می‌کند. فتح مکه از صلح حدیبیه شروع شد و شماره معکوس فتح مکه آغاز گردید. این صلح زمینه‌ای فراهم آورد تا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فراتر از محدوده حجاز، با سران دولت‌ها و امپراتوری‌های بزرگ آن عصر وارد مکاتبه گردند (ابن هشام، ۱۳۶۰: ۴/۲۷۹).

موفقیت استراتژی سیاسی - نظامی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در جریان فتح مکه، به‌طور کامل متجلی گردید. مشرکان مکه و قریش که دهه‌های قبل، قدرت بی‌رقیب حجاز بودند چنان زبون گردیدند که پیش از حرکت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در برابر مسلمانان کاملاً منفعل شدند. قدرت و ابهت مسلمانان آن‌چنان افزایش یافت که پیش از رسیدن سپاهیان به مکه، کفار قریش از اتخاذ یک تصمیم ساده نیز عاجز ماندند و حتی فرمانده و بزرگ آنان، ابوسفیان، سراسیمه خود را به سپاه مسلمانان رساند و اسلام را پذیرفت. تمکین و تسلیم ابوسفیان نه از سر ارادت و معرفت به آیین اسلام بود، بلکه وقتی قدرت و توان مسلمانان را مشاهده کرد دست از مقاومت و ایستادگی علیه مسلمانان کشید (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۱۸/۱). پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پیروزمندانه بدون هیچ مانعی وارد مکه و کعبه شد. از قریش مغرور و مدعی، جز دشمنی مغلوب، مضمحل و خشمگین چیزی باقی نمانده بود. گروهی که زمانی نیرومندترین قدرت سیاسی و نظامی حجاز محسوب می‌شدند، با خواری و فضاحت، تسلیم مسلمانان شدند.

در جریان فتح مکه شمار زیادی از قبایل اطراف مدینه و هم‌چنین قبایل میان مکه و مدینه در این عملیات، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را همراهی کردند. این موضوع استراتژی صحیح پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را نشان می‌دهد زیرا زمان زیادی نگذشته بود که قبایل صحرائشین - که عمدتاً مخالفین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و در ائتلاف با مشرکین علیه حضرت لشکرکشی می‌کردند - با توجه به قدرت مسلمانان بعد از نبرد احزاب، به مسلمانان ملحق شدند.

لذا، استراتژی نظامی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، به «خلق قدرت» منتهی شد. ایشان با کسب قدرت و اعمال آن، زمینه گسترش اسلام را فراهم آوردند. در واقع «چشم سرخ قدرت»، دشمنان و مخالفین دین را عقب راند «نه» از این جهت که با «اعمال قدرت» دین بر مردم تحمیل گردید، بلکه موانع نیرومندی که علیه نشر دین وجود داشت برطرف شد.

نتیجه گیری

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در عصر بعثت با سنگین ترین تهدیدات و اقدامات تنبیهی و تحریمی مشرکان مواجه گردیدند، به گونه ای که موانع جدی در مسیر انجام رسالت اصلی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی تبلیغ دین، ایجاد گردید. هجرت به مدینه باعث شد تا مشرکان مکه در ائتلاف با سایر گروه های مخالف اسلام، به شکل گسترده تری به مواجه با مسلمانان و توطئه چینی علیه آنان رو آورند. علاوه بر این، چالش های پیچیده مسلمانان و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در ابتدای هجرت، بر حجم و پیچیدگی مشکلات افزوده بود. مشرکان، در رأس مخالفان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، با تمام توان در اندیشه خصومت علیه مسلمانان بودند. برآیند وضع موجود، احتمال بروز آشفتگی ها و آسیب های گسترده تر را متصور و محتمل می ساخت.

در این وضعیت پیچیده، با توجه به واقعیات میدانی حجاز و تجربه ارزشمند دوره بعثت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، استراتژی طراحی کردند که متأثر از آموزه های دینی و تعالیم وحیانی بود و با نصرت الهی و کمک مسلمانان، در مسیر اجرا قرار گرفت. برنامه هوشمندانه و آگاهانه رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) بدین شکل بود که بدون تردید و تعلل، مقتدرانه در مقابل مخالفین قرار گرفتند، سپس با انجام سلسله اقدامات بازدارنده و پیش دستانه که به صورت منظم و مستمر انجام پذیرفت، محاسبات مشرکان را دگرگون ساختند، توان رزمی و اقتصادی مشرکان مضمحل گردید، ماشین جنگی مشرکین متوقف شده و ابتکار عمل در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار گرفت. نتیجه اتخاذ استراتژی مزبور، تغییر صحنه رقابت و منازعه به نفع مسلمانان بود. در پرتوی آن، توسعه دامنه قدرت مسلمانان و ارتقای موقعیت آنان، حاصل شد. مهم تر از آن، ثبات و امنیتی حاکم گردید که امکان تبلیغ دین و نشر آن فراتر از محدوده حجاز، در سطح جهانی فراهم آمد.

فهرست منابع

- آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۳)، محمد؛ زندگی‌نامه پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران؛ انتشارات حکمت.
- آیتی، محمدابراهیم (۱۳۷۸)، تاریخ پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، مصحح علی میرشریفی، تهران؛ انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن‌العبری (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌طاهر مقدسی (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران؛ آگه.
- ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- استرآبادی، احمدبن تاج‌الدین (۱۳۷۴)، آثار احمدی تاریخ زندگانی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، تهران؛ میراث مکتوب.
- ابن‌عمر، محمدبن عبدالله (۱۳۸۲)، خلاصه سیرت رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحاق‌بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌هشام (بی‌تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری، بیروت، دارالمعرفه.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، روش طراحی استراتژی ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- احمدوند، علی‌محمد (۱۳۷۷)، متدولوژی یادگیری در تدوین استراتژی، مجله دانش مدیریت، ش ۴۱-۴۲.
- بزرگر، ابراهیم (۱۳۸۹)، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران؛ سمت.
- بیهقی، ابوبکر (۱۳۶۱)، دلائل النبوه، بیهقی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران؛ علمی و فرهنگی.
- بوفر، آندره (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران؛ انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- بهرام‌نژاد، محسن؛ متولی، عبدالله (۱۳۹۳)، بازشناسی الگوهای جنگ روانی در نبردهای پیامبر اسلام، مجله پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره سیزده.
- ثقفی‌عامر، ناصر (۱۳۷۰)، استراتژی در فرآیند تحول، مجله اطلاعات سیمای اقتصادی، تهران؛ شماره ۴۳ و ۴۴.
- حسینی، سیدمحمود (۱۳۷۸)، مفهوم استراتژی در ادبیات مدیریت، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش ۲.
- شیت خطاب، محمود (۱۳۷۸)، شیوه فرماندهی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ترجمه عبدالحسین بینش، تهران؛ مرکز تحقیقات سپاه.
- علی‌عربی، حسین (۱۳۸۳)، تاریخ تحقیقی اسلام، قم؛ مؤسسه امام خمینی (ره).

نشریه علمی سیاست دفاعی

- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۶)، تحلیل سیاسی جنگ‌های پیامبر اکرم راهبردی برای امروز، مجله پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره دوم.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، گزارش سمینار (۱)، تهران؛ انتشارات وزارت خارجه.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۲۲)، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الأهل، تعریب سیدهاشم میلانی، قم؛ جامعه مدرسین.
- کرئین، جیمزبراین (۱۳۷۳)، مدیریت استراتژیک، ترجمه محمد صائبی، تهران؛ مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- گارنت، جان (۱۳۶۹)، مطالعات استراتژیک و فرضیات آن، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لاپیدوس، ایرام (۱۳۸۷)، تاریخ جوامع اسلام، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران؛ اطلاعات.
- مبارکفوری، صفی‌الرحمان (۱۳۸۲)، باده ناب، ترجمه محمدبهاء‌الدین حسینی، سنج‌دج؛ کردستان.
- معروف‌الحسنی، هاشم (۱۴۱۲)، سیره المصطفی، ترجمه ترقی‌جاه حمید، تهران؛ حکمت.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد (۱۴۲۰)، إمتاع الأسماع، تحقیق محمدعبدالحمید النمیس، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- منتظری‌مقدم، حامد (۱۳۹۳)، صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، مجله معرفت، سال بیست و سوم، فروردین، شماره ۱۹۶.
- واقدی، محمدبن‌عمر (۱۳۶۹)، المغازی، ترجمه محمود مهدوی‌دامغانی، تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی.
- یعقوبی، احمدابن‌واضح (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی.

